

تأملاتی در:

# تاریخچه پخش شعر نو از رادیو

● دکتر محمدرضا ترکی  
مدیر شبکه فرهنگ

پس از مشروطه، رفته رفته، مظاهر دنیای جدید، چون جبری اجتناب ناپذیر، بر جنبه های مختلف زندگی ما حاکم شد. مدرنیسم، همان گونه که سیمای خانه ها و خیابان های ما را تغییر داد، بر فرهنگ و ادبیات و زبان ما نیز اثر گذاشت و مؤلفه های فرهنگی ما را بر اساس معیارهای خود تعریف کرد.

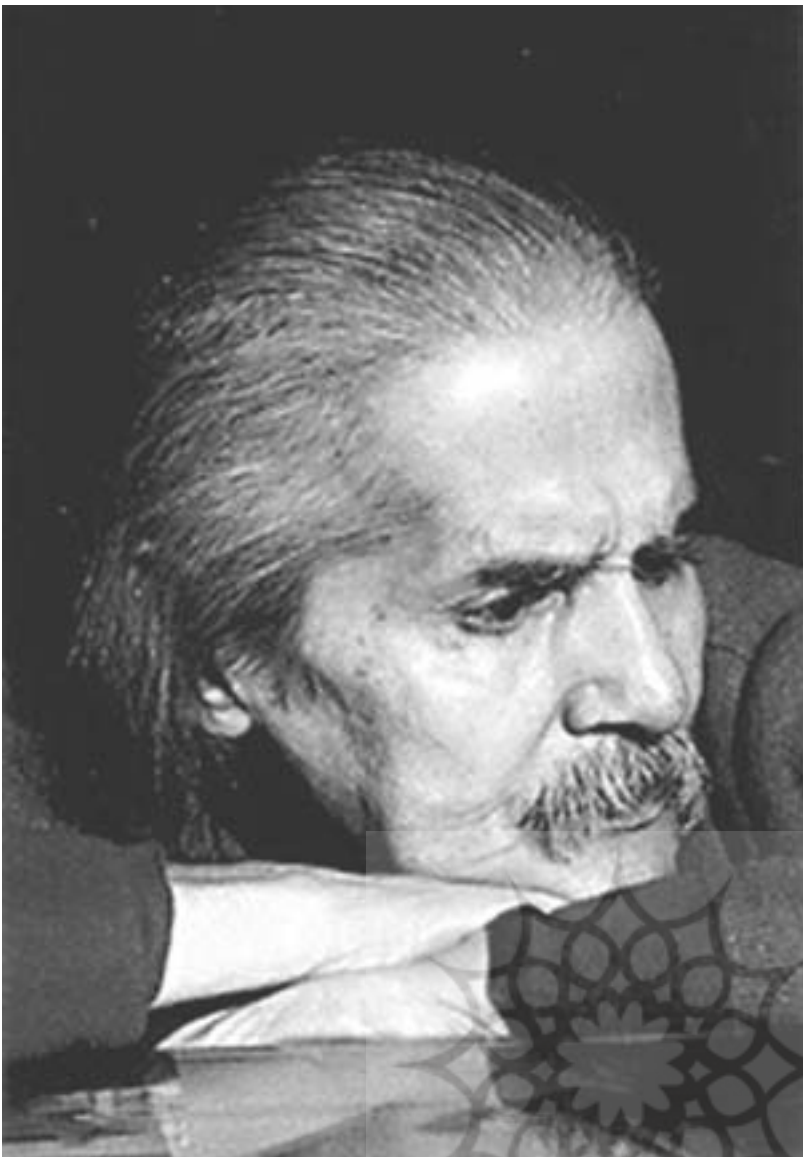
البته این تحول و تغییر در عرصه زبان و شعر به سادگی اتفاق نیفتاد، زیرا ذائقه ادبی ایرانیان، در سایه یک سنت استوار ادبی، در برابر نوگرایی های بی ریشه، مقاومت نشان می داد و سرانجام پس از چند دهه، وقتی غبار نبرد کهنه و نو فرونشست، گونه ای از شعر نو مورد پذیرش مردم قرار گرفت که به نحوی ریشه در ادبیات کهن و سنت ادبی ما داشت یا حداقل نسبت به آن بیگانه نمی نمود.

اینک، شعر نو، به معنای عام آن، به وجه غالب شعر روزگار ما مبدل شده است.

- دستگاه فرهنگی در حکومت پهلوی، از جمله رادیو، علی رغم نیمایوشیخ و پیروانش که تصور جدی و عمیق تری نسبت به مدرنیسم داشتند، طرفدار نوعی مدرنیسم سطحی بود. حکومت رضاخانی از شاعران می خواست که درباره مظاهر سطحی دنیای امروز، مثل دوچرخه و راه آهن و هواپیما شعر بگویند و اقدامات داهیاانه رضاشاه را به عنوان کاشف بزرگ حجاب! بستانند.

- جریان حاکم بر رادیو در آن سال ها، باستان گرایی افراطی بود و از دریچه نوعی ناسیونالیسم تندر و توجه افراطی به افتخارات

روزی که در بهار ۱۳۱۹ رادیو تهران افتتاح شد، سه سالی بود که نیمه نخستین سروده خود را در قالب نو، به نام «قنوس»، منتشر کرده بود. رادیو و شعر نو، هر دو ذاتاً به دنیای امروز تعلق دارند و علی القاعده می بایست تعامل مطلوبی بایکدیگر برقرار می کردند، اما در عمل این اتفاق (حداقل تا سال ها بعد) نیفتاد. در این مقاله ضمن تأملاتی کوتاه، تاریخچه پخش شعر نو از رادیو را بررسی خواهیم کرد:



**حضور اخوان در رادیو، با تسلطی که بر شعر کهن و نو داشت و ذوق کم نظیری که از آن بهره مند بود، هم برای رادیو و هم برای شعر نو مفید و کارساز بود.**

رادیو رغبتی به شعر نو نشان نداد. حضور جریان سنت گرا در رادیو، البته این خاصیت را داشت که آثار ارجمند شاعران بزرگ گذشته، از جمله فردوسی، سعدی، حافظ، مولانا و آثار جمعی از اساتید معاصر، مثل رهی معیری، شهریار، امیری فیروزکوهی و دیگران به صورت کمابیش مناسبی از رادیو مجال پخش یافت. پخش آثار این بزرگان، به ویژه همراه با موسیقی و آواز اصیل ایرانی و در قالب تصنیف‌های به یادماندنی، از خدمات بزرگ رادیو در طی این سال‌ها محسوب می‌شود. قابلیت نه چندان زیاد شعر نو برای اجرا در دستگاه‌های موسیقی ایرانی، یکی از موانع و عوامل عمده‌ای بود که جلو گسترش این نوع شعر را می‌گرفت<sup>(۳)</sup>.

ذهن جامعه ما از دیرباز عادت دارد که موسیقی و شعر فارسی را در کنار یکدیگر بشنود و به کمک یکی از این دو هنر از دیگری لذت ببرد. برای ذهن ایرانی، شعر، بدون موسیقی و موسیقی بدون شعر، مثل شعر بدون شعر و موسیقی بدون موسیقی، غریب و نامأنوس است. شعر و موسیقی ایرانی در گذر قرن‌ها، در بستر عرفان اسلامی جریان یافته و اندیشه و احساس ما ایرانیان را سیراب ساخته است. شعر نو، علی‌رغم همه توانایی‌ها، نسبتی با موسیقی و عرفان ایرانی نداشت و طبعاً نمی‌توانست موافق ذوق عامه مردم باشد و رادیو، به عنوان رسانه‌ای فراگیر، به هر حال نمی‌توانست به پسند جامعه

باستان به مسائل فرهنگی نگاه می‌کرد و چنین نگاه پوسیده‌ای نمی‌توانست نظر خوشی به شعر نو داشته باشد<sup>(۱)</sup>.

در آغاز شکل‌گیری رادیو، بعضی از اساتید سنت‌گرای آن روزگار دعوت شدند تا در کمیسیون رادیو حضور یابند. این کمیسیون در روز ۱۳۱۹/۲/۲۹ با حضور محمد حجازی، دکتر شفق و سعید نفیسی تشکیل جلسه داد و از جمله، تصمیم گرفت: «گفتارهایی راجع به ادبا و شعرای معروف ایران از رادیو پخش شود.» (اسنادی از تاریخچه رادیو در ایران، ص ۷۱) طبعاً در آن سال‌ها، نیما با آن که به خاطر سرودن «افسانه» و انتشار اشعار و مقالاتی در **مجله موسیقی** شهرتی کسب کرده بود، جزو «شعرا و ادبای معروف» شمرده نمی‌شد و حتی برخی در اصل شاعری او حرف داشتند<sup>(۲)</sup>.

جریان سنت‌گرای سبک بازگشتی که در تداوم حاکمیت بلامنازع بر محافل دانشگاهی کشور، بر رادیو نیز سیطره یافته بود، حتی شاعرانی چون صائب و بزرگان سبک هندی را به رسمیت نمی‌شناخت، تا چه رسد به نورسیده‌ای چون نیما یوشیج! تسلط نگاه ادبا و اساتید سنت‌گرا، در کنار جریان باستان‌گرای پیش‌گفته، به حدی بود که حتی پس از شهریور بیست؛ یعنی در سال‌هایی که هرج و مرج کامل فرهنگی و سیاسی کشور را فراگرفته بود، و مطبوعات متمایل به شعر و ادبیات نو به وفور منتشر می‌شد،



## شعر نو، نخستین بار در آغاز دهه چهل و از طریق «برنامه دوم» رادیو مجال پخش یافت. برنامه دوم، رادیویی بود که برای مخاطبان خاص طراحی شده بود و گرایش‌های روشنفکری در میان برنامه سازان آن دیده می‌شد.

بی‌اعتنا باشد.

جالب است بدانیم، شعر نو، نخستین بار در آغاز دهه چهل و از طریق برنامه دوم رادیو مجال پخش یافت. برنامه دوم، رادیویی بود که برای مخاطبان خاص طراحی شده بود و گرایش‌های روشنفکری در میان برنامه سازان آن دیده می‌شد.

در آغاز دهه چهل، جامعه ایرانی در آستانه تحولات جدی در عرصه اقتصاد، سیاست و فرهنگ قرار داشت. ضرورت‌های داخلی و فشار سیاست‌های خارجی، حکومت را وادار کرده بود اصلاحاتی را در قالب «انقلاب سفید» پیگیری کند. نتیجه این تحولات، گسترش نوعی مدرنیسم شتابزده و وارداتی بود. در این میان، بخشی از حاکمیت، علم‌هواداری از هنر و شعر مدرن را برافروخته بود و سعی می‌کرد از این رهگذر نظر بخشی از روشنفکران ناراضی را به خود جلب کند. برپایی مراسمی چون جشن هنر و برگزاری مسابقات شعر نو - که رادیو و تلویزیون متولی آن بود - و... نمونه‌ای از تظاهر حکومت به طرفداری از هنر و شعر مدرن در سال‌های دهه چهل و پنجاه بود.

هفته‌نامه فردوسی، سخنگوی بخشی از روشنفکران آن دوره، در ۱۷ اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۲ با شاعر فراوان نوشت:

«رابطه رادیو و شعر نو، تا مدت‌ها پیش چندان تعریفی نداشت. شعر نو را در برنامه‌های رادیو علناً به مسخره می‌گرفتند و تا مدت‌ها پخش هر نوع سرود و تصنیف و ترانه که اثری از نوپردازی در آن وجود داشت، از رادیو قدغن بود. ظاهراً تحول تشکیلاتی اداره رادیو با یک نوع تحول فکری و عقیدتی در زمینه مسائل هنری نیز همراه بوده است: زیرا دو تن از ارجمندترین نوپردازان و شعرای طراز اول، در جریان این تحول، به عضویت شورای نویسندگان رادیو که بر تهیه و تنظیم برنامه‌ها نظارت دارند، نایل آمدند. این دو چهره را در اینجا به شما معرفی می‌کنیم: «نادر نادرپور و اخوان ثالث» (فردوسی، دوره جدید، شماره ۱۱۷ به نقل از شمس لنگرودی، تاریخ تحلیلی شعر نو، نشر مرکز، ج ۳، ص ۱۰۲-۱۰۳)

- آشتی رادیو با شعر نو، پس از سال‌ها، آن‌هم از طریق شاعرانی چون نادرپور و اخوان، بیانگر نوعی رابطه محتاطانه و محافظه‌کارانه است، زیرا نادرپور را نمی‌توان یک نوگرای واقعی دانست. او در

دوره‌ای، از منتقدان بی‌پروای نیما بود. در مجموع او را باید شاعری میانه‌رو و اصطلاحاً «نئوکلاسیک» محسوب کرد. اخوان نیز علی‌رغم پیشگامی در سرودن شعر نو، هرگز از دغدغه شعر کهن فارغ نبود.

اخوان، شاعری را با ارغنون آغاز کرد که مجموعه‌ای در حال و هوای شعر کهن بود و سرانجام با مجموعه تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، باز هم در همان حال و هوا، به پایان برد.

مرحوم اخوان، از روشنفکرانی بود که پس از حوادث ۲۸ مرداد به یأس سیاسی رسیده بود و در شرایط دشواری به سر می‌برد. شاید اگر اندیشه معیشت و غم نان نبود، اخوان هرگز پیشنهاد رئیس «برنامه دوم رادیو ایران» را قبول نمی‌کرد و مسئولیت برنامه‌های ادبی این شبکه را نمی‌پذیرفت.

حضور اخوان در رادیو، با تسلطی که بر شعر کهن و نو داشت و ذوق کم‌نظیری که از آن بهره‌مند بود، هم برای رادیو و هم برای شعر نو مفید و کارساز بود.

- پخش شعر نو و مصاحبه با شاعران نوگرا و نقد و بررسی آثار آنان از رادیو، تأثیر ویژه‌ای بر آشنایی قشرهای مختلف جامعه با شعر نو و پذیرش آنان داشته است.

### پاورقی:

- ۱- ایرج میرزا با توجه به باستانگرایی‌های آن روزها سروده است: زنده در قبر کنند اهل ادب را لکن قبر فردوسی طوسی را آباد کنند  
مبلغی پول بگیرند به این اسم از خلق بعد خرج پسر و دختر و داماد کنند  
بس که مال همه خوردند به این عنوانات «ف» که گویند همه فکر فرزند کنند...  
این قرمساق ز مشروطه چنین آدم شد  
جای آن است که رحمت به ستبداد کنند  
دل اهل هنر از دست شما خون شد  
بی جهت نیست اگر ناله و فریاد کنند.  
(محبوب: ۱۸۱)

۲- «نیما تعریف می‌کرد، در کنگره نویسندگان (سال ۱۳۲۵) وقتی شعر می‌خواند، بدیع‌الزمان فروزانفر را دیده بود که زیر میز رفته و می‌خندد. فروزانفر گفت: چطور این مرد نمی‌فهمد که شعرش وزن و قافیه ندارد؟!» (جلالی پندری، ۱۳۷۰: ۵۲)

۳- با گذشت سال‌های طولانی، کمتر شعر نوی را می‌توان یافت که در دستگاه‌های موسیقی ایرانی با موفقیت اجرا شده باشد. نیما خود به این نقیصه اقرار داشت. او روزی با تعریض به یکی از مخالفان خود - علی دشتی - گفته بود: «آری شعر مرا نمی‌توان در مایه «دشتی» خواند!»

منابع:

- ۱- (۱۳۷۹)، اسنادی از تاریخچه رادیو در ایران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ۲- شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۷۸). تاریخ تحلیلی شعر نو. نشر مرکز.
- ۳- محبوب، محمد جعفر. تحقیق در احوال و آثار و اشعار ایرج میرزا.
- ۴- جلالی پندری، یدالله. (۱۳۷۰). گزیده اشعار نیما یوشیج. انتشارات مروارید.

